



بسم الله الرحمن الرحيم

ایام هفته‌ی کارگر صرفاً متعلق به کارگران عزیز ما نیست؛ متعلق به همه‌ی ایرانیان است؛ چون قشر کارگر در حقیقت یکی از صفوف مقدم تلاش عمومی کشور و ملت برای ساختن فرداست. آنچه که اسلام در مورد کارگر - به معنای عام کلمه - بیان میکند، تعارف نیست؛ برای دلخوش کردن نیست. وقتی پیغمبر عظیم‌الشان اسلام خم میشود و دست یک کارگر را میبوسد، این را دیگر نمیشود حمل کرد بر یک عمل تعارف‌آمیز؛ این فرهنگ‌سازی است، درس است؛ این برای این است که در امت اسلامی و در طول زمان و تاریخ، سرپنجه‌ی ماهر کارگر و بازوان فعال کارگر قدرشناسی شود. ما با این چشم به طبقه‌ی کارگر نگاه میکنیم. کارگر ساده، کارگر ماهر، مهندس، طراح و همه‌ی کسانی که در سلسله‌ی تولید کار و تولید محصول تلاش میکنند، مشمول این تکریم و تجلیل اسلام قرار دارند.

مطالبات کارگری - که مطالبات مادی است - به جای خود محفوظ؛ و همه موظفند این مطالبات مادی را که حق هم هست، رسیدگی و برآورده کنند؛ لیکن یک مطالبه‌ی معنوی هم وجود دارد و آن، شأن کارگر است؛ اهمیت به تلاش و فعالیت کارگر است؛ فهمیده بشود که این یک جهاد است؛ این مهم است. کارگر در پشت دستگاه، یا در حین طراحی و نقشه‌پردازی، یا در کار در مزرعه، یا در هر نقطه‌ای که کار دارد تولید میشود و محصولی دارد به وجود می‌آید، باید احساس کند و بداند که یک عمل بزرگ را، یک عمل مهم را، یک ارزش را دارد به وجود می‌آورد؛ اسلام این را میخواهد بیان کند. این، اعتقاد قلبی ماست. خیلی فاصله است بین این نگاه و نگاه دنیای مادی، اعم از دنیای سرمایه‌داری یا دنیای سوسیالیستی که به کارگر به عنوان یک ابزار نگاه میکنند. امروز در دنیای سرمایه‌داری، گاهی بعضی از کارگرها از لحاظ برخورداری مادی وضعشان هم خوب است - البته عمومیت ندارد، بعضاً اینجور است که وضعشان خوب است - لیکن همان هم از چشم کارفرما، از چشم سیاستگذاران کار و تولید، یک ابزار است؛ مثل یک پیچ و مهره؛ تا وقتی ارزش دارد که بتواند به آنها ارزش مادی تحویل بدهد، پول تحویل بدهد. خیلی فاصله است بین این نگاه به کارگر، و این نگاه که کارگر را یک مجاهد فی سبیل الله میداند؛ برای کاری که او انجام میدهد، فراتر از همه‌ی اجرهای مادی، یک اجر الهی، یک ارزش الهی، یک پاداش الهی در نظر میگیرد؛ اینها خیلی با هم فاصله دارد؛ این لازم است، این آن نیاز حقیقی است.

در نظام اسلامی، در جمهوری اسلامی عزیز کشورمان، قشر کارگر از اول انقلاب تا امروز، یک امتحان بسیار خوبی پس داده است. در دوران جنگ تحمیلی، همه‌ی کسانی که بودند، شاهد بودند و دیدند حضور قشر عظیم کارگر را، کارگر شهری و روستائی را، کارگر صنعتی و کشاورزی را، کارگرهای خدماتی و غیره را؛ حضور اینها را در عرصه‌های نظامی یا در عرصه‌های پشتیبانی نظامی، همه مشاهده کردند و دیدند که کارگران ما در آن هشت سال نقش‌آفرینی کردند. غیر از آن، از اول انقلاب تا امروز، کارگران در نظام جمهوری اسلامی، یکی از بهترین امتحانها را پس دادند.

میدانید قشر کارگر و شعارهای سیاسی‌ای که در دنیا برای قشر کارگر فراهم میشود، همیشه یکی از اهرمهای فشار بر ضد حکومتهاست. در نظام جمهوری اسلامی، از روز اول دشمنانی سعی کردند از این اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند. بنده خودم در روزهای نوزدهم و بیستم و یکم و بیست و دوم بهمن سال 57 چند روز متوالی به خاطر یک حادثه‌ای، یک علتی، خبری که به ما دادند، رفتم به یکی از کارخانجات جاده‌ی کرج. خود کارگرها به ما خبر دادند، از خود کارخانه به ما خبر رسید که یک عده‌ای از وابستگان به گروهکهای مارکسیستی و چپ رفتند آنجا، تصمیم دارند آنجا را پایگاهی قرار بدهند - آنجا هم که خوب، ولوله‌ی کارگر است؛ این همه کارخانه در جاده‌ی



قدیم کرج به صورت متراکم حضور دارند - کارگرها را از آنجا جمع کنند، راه بیفتند به طرف بیت امام و به طرف مدرسه‌ی علوی که امام در آنجا ساکن بودند، و به خیال خودشان اوضاع را قبضه کنند و در دست بگیرند. بنده رفتم آنجا. آن کارخانه حدود سیصد چهارصد نفر کارگر داشت. عده‌ای که در آن سالن اجتماع کرده بودند، هفتصد هشتصد نفر بودند؛ یعنی غیر کارگرها هم آمده بودند. چند روز من در آن کارخانه صبح رفتم، عصر برگشتم؛ صبح رفتم، شب برگشتم؛ یک روز نزدیک به هفت ساعت بنده پشت تریبون ایستادم، صحبت کردم، حرف زدم؛ کسی از آنها آمد، شعار داد، استدلال کرد، جواب دادم، توجیه کردم. بالاخره کارگرها خودشان آن گروه مخرب را از کارخانه اخراج کردند، بیرونشان کردند. از آن روز تا امروز، ایجاد شعار سیاسی، به دست گرفتن اهرم سیاسی به وسیله‌ی کارگر علیه اسلام و علیه نظام اسلامی، در برنامه‌ی دشمنان اسلام و دشمنان جمهوری اسلامی بوده است. سی سال است که آنها تلاش میکنند از این اهرم علیه نظام جمهوری اسلامی استفاده کنند، و سی سال است که کارگران کشور ما توی دهن آنها میزنند. این، شناخت ما از قشر کارگر است. این، صمیمیت بین قشر کارگر و نظام اسلامی است، که تکیه دارد بر ایمان؛ تکیه دارد بر آن پایه‌ی مستحکمی که نظام اسلامی بر اساس آن به وجود آمده است. لذاست که حرکت مجموعه‌ی کشور، در جهت تولید، با محوریت کارگر و تولیدکنندگان کار - اعم از کارگر و کارفرما - پیش خواهد رفت و نمیتواند اخلاقی به وجود بیاورند.

خوب، حالا به ماهیت قضیه نگاه کنیم. پیشرفت مادی کشور در درجه‌ی اول، متوقف بر دو عنصر است: یک عنصر، عنصر علم است؛ یک عنصر، عنصر تولید است. اگر علم نباشد، تولید هم صدمه می‌بیند؛ کشور با علم پیش میرود. اگر علم باشد، اما بر اساس این علم و بر بنیاد دانش، تولید تحول و تکامل و افزایش پیدا نکند، باز کشور درجا میزند. عیب کار ما در دوران حکومت طواغیت این بود که نه علم داشتیم، و چون علم نبود، نه تولید متکی بر پایه‌ی علم و پیشرونده و رشدیابنده داشتیم. لذا دنیا وقتی وارد میدان صنعت شد، پیش رفت؛ قاره‌ی آسیا که دیرتر از اروپا وارد میدان صنعت شده بود، پیش رفت؛ ولی ما بر اثر حکومت این طواغیت و شرائط گوناگون، عقب ماندیم. اگر می‌خواهیم جبران کنیم - که می‌خواهیم، و ملتمان حرکت هم کرده است و به میزان زیادی پیش هم رفته است - باید به علم و تولید اهمیت بدهیم؛ باید در مراکز علم، در مراکز تحقیق، با شکل‌های نو و مدرن پیگیری شود. چند سال است که من روی مسئله‌ی علم تکیه میکنم و الحمدلله چرخهای پیشرفت علمی و تولید علم در کشور به حرکت درآمده است؛ البته باید باز هم سرعت بگیرد، هنوز اول راهیم.

و دوم، تولید است. تولید، چه در عرصه‌ی صنعت، چه در عرصه‌ی کشاورزی، از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار است. کشوری که تولید نداشته باشد، خواهی نخواهی وابسته است. اگر همه‌ی نفت و گاز دنیا هم زیر زمینهای ما و در چاه‌های ما ذخیره شده باشد، به دردمان نمیخورد؛ کمااینکه می‌بینید کشورهای وجود دارند که از لحاظ ذخائر معدنی و طبیعی - چه ذخائر انرژی، چه ذخائر فلزهای بسیار ذی‌قیمت و کمیاب - در کمال ثروتمندی هستند؛ اما خودشان بر روی این زمینی که زیرش این همه گنج خفته است، زندگی نکبت‌بار و فلاکت‌باری دارند. باید تولید در کشور - بخصوص تولید دانش‌بنیان، متکی به دانش و مهارت‌های علمی و تجربی - پیش برود؛ این به دست کارگر و کارفرماست. مدیریت آن هم با دولت است؛ بایستی سازماندهی کنند، کار کنند. این سیاست‌های اصل 44 که ما چند سال پیش به دستگاه‌های دولتی و قانونگذاری ابلاغ کردیم، میتواند نقش ایفاء کند؛ منتها بایستی همه‌ی دقت لازم را در اینجا بکنند.

بشر موجود عجیبی است عزیزان من! گاهی عبادت و نماز شب هم میشود وسیله‌ی نفوذ شیطان، وسیله‌ی فریب نفس خود انسانی که دارد نماز شب میخواند! همه‌ی ایده‌های خوب، همه‌ی فکرهای خوب و شریف میتواند منفذی بشود برای شیطان. سیاست‌های اصل 44 خیلی خوب است، خیلی لازم است و حتماً باید با گسترش تمام اجرا شود؛ اما مراقب باشند مثل آن نماز شب دام شیطان نشود. از اینجا هم ممکن است شیطانها نفوذ کنند. بارها گفته‌ام؛



آدمهای سوءاستفاده‌چی، قانونانهای قانون شکن، کسانی که بلدند چه جوری سر مأمور و مسئول و رئیس و مرئوس و آدم کوچه و بازار را بپیچانند، برای اینکه به يك طعمه‌ای دست پیدا کنند؛ اینها کارخانه را بخرند، بعد به بهانه‌های گوناگون کارخانه را زمینگیر کنند، کارگرها را بیکار کنند؛ بعد از ماشین‌آلات فرسوده‌ی همان کارخانه، پول فروش را در بیاورند، از زمین آن کارخانه هم به میلیاردها و آلف و الوف برسند؛ از این کارها شده است، میشود؛ باید همه حواسشان جمع باشد.

مسئله‌ی دیگر در زمینه‌ی کار، رابطه‌ی کارگر و کارفرماست. هر دو روشی که در دنیای متعارف زمان ما معمول بود - روش سوسیالیستی و روش سرمایه‌داری - غلط است. در منطق تفکر سوسیالیستی، کارگر و کارفرما دو تا دشمن بودند در مقابل هم؛ دو تا دشمن، به خون هم تشنه؛ این تحلیلشان بود. راه‌حلی هم که نشان دادند، راه‌حل ضایع باطل غلطی بود: مالکیت دولت بر همه‌ی منابع تولید و ابزارهای تولید؛ که بعد از گذشت چند دهه، به آن فضاقت انجامید. آن يك نگاه بود، که نگاه دشمنی و ستیزه‌گری بین کارگر و کارفرما بود. نگاه دیگر، نگاه منطق غربی است که کارفرما سلطان کارگر است، صاحب اختیار کارگر است، کارگر ابزاری است در دست او و در اختیار او. این هم تحقیر شخصیت انسان است؛ غلط اندر غلط. هر دو نگاه، غلط است.

نگاه اسلام این نیست. نگاه اسلام، نگاه همکاری است. اینها دو تا عنصرند؛ وقتی که با هم ترکیب شدند، کار به وجود می‌آید. برخلاف نگاه چپ و مارکسیستی که همه چیز را بر اساس تضاد میدانست - که بحمدالله از صفحه‌ی تفکرات فلسفی دنیا محو شد - نظر اسلام، نظر التیام است؛ نظر همکاری است. دو عنصر به جای اینکه با هم ضد باشند تا تولید يك موجود سومی را بکنند، با هم التیام پیدا میکنند تا موجود سومی به وجود بیاید. این، نگاه اسلام است؛ نگاه طبیعت، نگاه سنت الهی و قوانین آفرینش. در همه‌ی قضایای عالم همین جور است؛ از قضایای طبیعی، تا قضایای سیاسی، تا قضایای تاریخی، اقتصادی و غیراقتصادی. نظریه‌ی اسلام در مقابل نظریه‌ی تضاد مارکسیستی، نظریه‌ی التیام و ائتلاف و ازدواج و همراهی و همسوئی است. در مورد مسئله‌ی کارگر و کارفرما هم همین است؛ دو تا عنصرند، اینها باید دستها را در دست هم بگذارند تا کار به وجود بیاید، تا تولید به وجود بیاید. کارگر بدون کارفرما کاری از او ساخته نیست، کارفرما هم بدون کارگر هیچ کاری نمیتواند بکند. این دو تا کنار هم که قرار گرفتند، يك رابطه‌ی سالم، اخلاقی و انسانی بین خودشان تعریف کردند، آن وقت فضا میشود فضای گسترش تولید. علاوه بر پیشرفت مادی، معنویت هم به وجود می‌آید. این، نگاه ماست. ما نه کارفرما را مثل آن جریان چپ، ملعون و مطرود میدانیم؛ نه مثل آن جریان راست، سلطان و صاحب اختیار میدانیم؛ نه، کارفرما میتواند عنصر شریفی باشد - وقتی حقیقتاً همکاری بکند، واقعاً شریف است - عنصر شریف دیگری در کنار عنصر شریف کارگر؛ با همدیگر، دست در دست هم، با روابط تعریف شده‌ی انسانی و اسلامی حرکت کنند. این، آن پایه‌ی کار است. همه باید در این جهت کار کنند. طراحان، سیاست‌سازان، سیاستمداران، کسانی که در مرحله‌ی اجرا قرار دادند، باید در این جهت کار کنند. آن وقت خود کارگر و خود کارفرما هم باید با اخلاص کامل سعی کنند محصول کارشان کشور را جلو ببرد.

ما عقیم عزیزان! البته اگر با دوران طاغوت مقایسه کنیم، خیلی جلوتیم. در دوران طاغوت، برای کوچکترین بخش و عنصر از مجموعه‌ی تولید و ماشین و کارخانه و صنعت، ما محتاج بیگانه بودیم. کارخانه‌هایی هم که تولید میشد، کارخانه‌های مونتاژ و صددرصد وابسته‌ی به بیگانه‌ها بود. نه طراحی بلد بودیم، نه ساخت بلد بودیم، نه شناخت عناصر لازم بلد بودیم. همه چیز را باید از دیگران میگرفتیم، میخواستیم، التماس میکردیم، نفت میدادیم، پول میدادیم، آبرو میدادیم، قدرت سیاسی میدادیم، زیر بار سلطه‌ی آنها میرفتیم تا به دست بیاوریم. امروز ملت ایران خدمات فنی را صادر میکند. امروز کشور شما یکی از برجسته‌ترین و در طراز بالای سدسازی و نیروگاه‌سازی در همه‌ی دنیا است. این کجا، آن کجا؟ امروز کارهایی را که شما دارید انجام میدهید - کارهای صنعتی، خدمات صنعتی، خدمات



فنی - در بسیاری از کشورها مشتری دارد. در خیلی از کشورهای دنیا خطوط تولید دارید راه می‌اندازید. اصلاً این حرفها در دوران طاغوت معنی نداشت. ما برویم برای يك كشور، يك كشور پرجمعیت، احیاناً دارای نفت، دارای ثروت، خطوط تولید راه بیندازیم؟! تولید صنعتی؟! این حرفها اصلاً معنی نداشت؛ اما امروز تحقق پیدا کرده است. بنابراین نسبت به گذشته، ما خیلی جلوئیم؛ اما نسبت به آنچه که شأن ملت ایران است، نسبت به آنچه که لازمه میراث تاریخی ماست، نسبت به آنچه که باید ایران در مجموعه کشورهای دنیا باشد، ما عقبیم؛ باید جلو برویم. خیلی کار لازم داریم. من که عرض میکنم «همت مضاعف»، برای این است. همتان فقط این نباشد که حالا این سنگ را از جلوی پایمان برداریم - این که چیزی نیست - همتان باید رسیدن به سر قله باشد. همت مضاعف یعنی این. خوب، این مفت به دست نمی‌آید؛ این با حرف زدن و گفتن و به به و چه چه کردن به دست نمی‌آید؛ این با ورود - به معنای حقیقی کلمه - توی میدان کار و ابتکار به دست می‌آید.

همت کارگر، همت مهندس، همت طراح، همت پژوهشگر مرکز پژوهشی و تحقیقی - که دارد از این کار پشتیبانی علمی میکند - همت کارفرما و پشتیبانی کننده مالی، همت مسئول دولتی، همه اینها باید مضاعف بشود، چند برابر بشود، و میشود و میتواند بشود. ظرفیت من و شما خیلی بیش از اینهاست عزیزان من! يك وقت هست انسان يك کاری که برخلاف ظرفیت کسی است، به او پیشنهاد میکند؛ خوب، این عقلانی نیست؛ اما شما يك وقت به يك جوانی که وقتی به اندام او نگاه میکنید، وقتی به عضلات او نگاه میکنید، می‌بیند او میتواند يك کشتی‌گیر درجه‌ی يك باشد، میتواند يك ژیمناست درجه‌ی يك باشد، میتواند در فلان رشته‌ی ورزشی بشود درجه‌ی يك، میتواند ستاره‌ی این کار بشود؛ می‌گوئید: آقا برو تلاش کن. این فرق میکند با آن آدم ضعیفی که بیست سال هم ورزش بکند، نمیتواند يك کشتی‌گیر خوب بشود. ملت ایران مثل همان جوان با استعداد خوش اندام دارای ظرفیتی است که اگر چنانچه تلاش لازم را بکند، میرسد به آن قله، میشود ستاره. ملت ایران اینجوری است؛ این را نشان هم داده. اینها ادعا نیست، شعار نیست؛ اینها واقعیت‌هایی است که از لحاظ مطالعات برای ما روشن بود، تجربه‌ی این سی سال هم برای ما آن را مثل روز واضح کرد.

ملتی که هیچ کس به او کمک نمیکند، درهای محصولات صنعتی و پیشرفتهای فناوری را به روی او می‌بندند، بعد نسل دوم و سوم و چهارم سانتریفیوژ را خودش تولید میکند! همه‌ی دارندگان قوای هسته‌ای و صنعت هسته‌ای در دنیا مبهوت میمانند. خوب، اینها از کی یاد گرفتند؟ ملتی که از لحاظ علوم زیستی هیچ کس به او کمک نکرده، ناگهان نگاه میکنند می‌بینند از سلولهای بنیادی، حیوان تولیدی به وجود می‌آورد. در دنیا چند تا کشور این را دارند؟ هفت تا، هشت تا، نه تا کشور. در بین این همه کشورها، این همه مدعیان، ناگهان از ردیف دویستم - مثلاً فرض کنید - می‌آید به ردیف هشتم قرار میگیرد. این حاکی از چیست؟ حاکی از استعداد فوق‌العاده نیست؟ در اول جنگ، ما میدانستیم آر.پد.جی چیست - آر.پد.جی يك موشك كوچك است؛ آنهایی که توی جنگ بودند، آن را دیدند و بارها تجربه کردند - نه داشتیم، نه بلد بودیم، نه جزو سلاحهای سازمانی ما بود؛ حالا بعد از گذشت چند سال، با تحریم، کشور ما موشك سجیل میسازد، موشك ماهواره‌بر میسازد؛ دنیا هم همین طور وا می‌ایستد، با تعجب نگاه میکند. اول هم انکار کردند؛ گفتند بیخود می‌گویند، دروغ می‌گویند، نمیتوانند؛ بعد دیدند نخیر، هست. در همه‌ی بخشها همین جور است. خوب، اینها معنایش چیست؟ معنایش این است که این جوان خیلی با استعداد است؛ این ملت خیلی پرظرفیت است؛ این نیروی انسانی خیلی باارزش و نازنین است. از این باید استفاده کرد. پس ما میتوانیم. همت مضاعف معنایش این است که این ظرفیت را به فعلیت برسانیم.

دنیائی هم که در مقابل ایران صف آرایی میکند و دندان نشان میدهد و پنجه‌ی خونین حواله میکند و بداخلاقی میکند و در همه‌ی جاهائی که دستش برسد، می‌خواهد يك اشکالی ایجاد کند، دنیای استکباری است؛ دنیای تحت‌تأثیر و در مشت نظام سرمایه‌داری ظالم و ستمگر است. این را نمیتواند تحمل کند، چون این از قاعده‌ی آنها



خارج است؛ لذا با او دشمنی میکند، که می‌بینید دشمنی‌ها را در این سی سال. آنچه که کم نبوده و همه دیده‌اند و چشمشان پر است، دشمنی‌ها و عنادها و خباثت‌های دشمنان ماست. آنها نتوانستند کاری بکنند، بعد از این هم _____ مطمئن باشید هیچ کاری نمیتوانند بکنند.

پشتگرمی ما به الطاف الهی است، به توفیقات الهی است. پشتگرمی ما به همان ایمانی است که اول اشاره کردم که در دل‌های شما و دل‌های یکایک ملت ایران رسوخ پیدا کرده است و ریشه‌دار است. وقتی این پشتگرمی وجود دارد و انسان تلاش خود و نیروی خود را هم به عرصه‌ی عمل می‌آورد، میشود «انّ الذین امنوا و عملوا الصّالحات»؛ آن ایمانتان، این هم عمل صالح. اینکه در قرآن به مؤمن دارای عمل صالح، این همه وعده‌ی نیک داده شده است - پیروزی در دنیا، فلاح و نجات در عالم معنویت و عالم آخرت، تقرب به خدای متعال، سربلندی و عزت و فیروزمندی در دنیا و آخرت - اینها دیگر نتایج همان ایمان و عمل صالح است. باید در همین راه پیش برویم.

رحمت خدا و سلام خداوند بر امام بزرگوار ما که این راه را او به ما نشان داد؛ او ما را توی این راه انداخت؛ او دست ما را گرفت؛ او با آن جوهر الهی خود ما را بیدار کرد و به این وادی کشاند. هرچه این ملت پیشرفت کند، خدای متعال بر حسنات آن بزرگوار خواهد افزود. و سلام و رحمت خدا بر شهدای ما، بر مجاهدان ما و کسانی که در این راه فداکاری کردند، جان خودشان را کف دست گرفتند، آمدند وسط میدان؛ چه خود آنها، چه خانواده‌های آنها، چه آنهایی که به شهادت رسیدند، چه آنهایی که آسیب جسمی دیدند، جانباز شدند، و چه آنهایی که بحمدالله برای ملت ما باقی ماندند. خداوند همه‌ی آنها را مأجور بدارد. امیدواریم همه‌ی شما مشمول توفیقات الهی و مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته